

درخواست توضیح برای یک بغرنج تاریخی

نامه امام زمان

۲۸ آبان ۱۳۸۴

این عکس نامه ای است که به تعداد زیاد در تهران و مسجد جمکران توزیع شده و نشریه خورشید هم آن را درج کرده است. در قسمت بالای عکس نامه به خط امام زمان است و در زیر توضیحات عبدالسلام محمد الحر.



در متن توضیح همراه این نامه که هزاران نسخه از آن توزیع شده آمده است:

من، عبدالسلام محمد الحر هستم که امور تعمیر و نگهداری مسجد حضرت سیده نرجس سلام الله علیها مادر مولایمان حضرت مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف و نیز مسوولیت ساختن منزلی را که وقف این مسجد و برای عالم دینی آن در شهر جباع می باشد، بر عهده دارم. من خداوند عزوجل و تمامی ملایکه و پیامران خدا و جانشینان آنان را - که صلوات و رحمت الهی بر آنان باد- بر گفتار خویش گواه می گیرم. برحسب عادت همیشگی در هر سال و در تاریخ ۱۲ محرم ۱۴۰۴ هجری قمری صندوق موقوفه مسجد را که نذورات و کمک های مردمی در آن جمع و صرف اطعام به نام حضرت ابوالفضل علیه السلام و عاشورا و مناسبتهای دیگر دینی می شود، باز کردم و مشاهده نمودم به همراه پولهای درون صندوق نامه ای در آن انداخته شده که روی آن دو عدد شکلات تقریبا بزرگ قرار دارد در حالی که همه می دانیم این شکلات ها هر قدر کوچک باشند ممکن نیست از روزنه باریک صندوق به درون آن وارد شده باشند. این نامه هدیه ای است بسیار گرانبها عزیز و گرامی و بسیار مبارک صلوات و سلام پروردگار بر مسلمانان و تمامی مومنین و رحمت خدا بر آنان باد.

نگارنده: عبدالسلام محمدالحر

درخواست توضیح برای یک بغرنج تاریخی

خداوند این آقای دکتر آرامش دوستدار را از ما نگیرد که این کلمه «بغرنج» را استعمال فرمودند و مشکل گشا شدند. البته بنده با این کلمه یک کمی مشکل هم دارم. یعنی باید بگویم که آن «بُغ» در این کلمه بنده را رنج می دهد زیرا مرا به یاد «بغ کردگی» می اندازد. مثل خود استاد که همیشه بغ کرده اند و از دست ما خیلی عصبانی اند که چرا اینهمه دچار «دینخویی» هستیم و به خاطر این دائم توی سرمان می زنند و ما را سرزنش می کنند. خلاصه نه می گذارند که به درد خودمان بسوزیم و بسازیم یا بمیریم نه درمانی نشان می دهند. در حقیقت می فرمایند دردتان بی درمان است و چشمتان کور! مستحق همین هستید. ولی این کار به نظر بنده از اخلاق فلسفی

به دوراست که آدم دائم درد و مرض کسی را به رخش بکشد بدون اینکه درمانی نشان بدهد. کاش این فلاسفه که اینهمه کتاب اخلاق و درس اخلاق می‌نویسند یکی هم برای خودشان می‌نوشتند تا اینهمه مردم را با بداخلاقی نچزاندند. البته این درشتگویی و بداخلاقی خاص ایشان نیست همهء فلاسفه همین طورند و بداخلاق و اخمو و عبوس هستند و به اصطلاح با چهل من عسل نمی‌شود خوردشان. به عکس هاشان نگاه کنید (به کتابهاشان که هیچ) دریغ از یک ریزه لبخند. خدا رحم کرد که در دوران یونان باستان هنوز عکاسی اختراع نشده بود و گرنه با عکس سقراط با آن قیافهء کریه و عنق چه کار می‌کردیم.

راست گفته اند که حرف حرف می‌آورد. آدم باید مواظب باشد که به قول قزوینیا چرخ چانه اش در نرود. غرض بنده از تحریر این نامه اصلاً این حرفها نبود. ولی مطلبی که می‌خواهم عرض کنم شاید با مسئلهء دینخویی که فیلسوف ما مطرح فرموده اند بی‌ارتباط نباشد. والله اعلم. غرض جلب توجه قارئین محترم آن سایت به این سند بسیار مهم تاریخی در فوق است که بتازگی در نسخ فراوان منتشر شده و بنده از سایت «روز» نقل کرده ام. این نامه مال آقا امام زمان است که خادم مسجد والدهء مکرمهء حضرتشان در صندوق اعانات به همراه دو قطعه شکلات پیدا کرده است. با قرائت این نامه چند بغرنج تاریخی برای بنده مطرح شده که از محافل علمی وابسته به آن سایت محترم استدعای بذل توجه و مشکل‌گشایی دارم.

در این یادداشت که در اصالت آن هیچ شکی نیست حضرت به امضای خودشان خودشان را گواهی فرموده اند و البته اگر پای آن مهر نزنده اند لابد مهر همراهشان نبوده و اصلاً نمی‌شود انتظار داشت از شخصی که هزار و دویست سال است که ته چاه زندگی می‌کند مهر هم داشته باشد. در این یادداشت چیزهایی هم فرموده اند که مترجم عربی ما هم از قرائت آن عاجز بوده و لذا نمیدانیم که چیست. خدا کند که تهدید شدیدی در آن نباشد و حضرت تا ما زنده ایم ظهور نفرمایند برای اینکه بنا به روایات قرار است تا رکاب اسبشان خون بگیرد و ممکن است که ما هم از دم تیغ ایشان جان بدر نبریم. به هر حال ما که در زبان عربی از بیخ عربیم. ولی در توضیحات خادم مسجد نرجس بنا به ترجمهء آن به لسان عذب البیان فارسی آمده است که این یادداشت را در سنه ۱۴۰۴ هجری قمری در صندوق اعانات کشف کرده است. اولین سؤالی که مطرح می‌شود اینست که چرا تا حالا که بیست و چند سال از آن تاریخ می‌گذرد این نامه را رو نکرده است. امید است که اغراض پلید شخصی یا توطئهء استکبار جهانی موجب این تأخیر نشده و دلیل آن ابتلا به فراموشی و از این قبیل باشد. نکتهء دیگر اینکه به نظر می‌رسد این خادم شخص بسیار کودن و بی شعوری است برای اینکه بسیار دچار تعجب شده است از اینکه همراه یادداشت حضرت دو قطعه شکلات هم توی صندوق پیدا کرده که به نظر او بهیچوجه ممکن نبوده است از شکاف صندوق که فقط برای اسکناس انداختن است تورفته باشد. این احمق خیال می‌کند که حضرت عاجزاست از باز کردن در صندوقی که خود او هم می‌تواند باز کند و دو تا تکه شکلات توی آن بیندازد. امام زمانی که می‌تواند هزار و چندصد سال توی چاه بماند و قرار است بیاید و دنیا را پر از عدل و داد

کند و استکبار جهانی را نابود کند، اگر نتواند در یک صندوق را باز کند، زبانم لال زبانم لال برای لای جرز خوب است. بنا براین جنبهء معجزهء قضیه در این نیست که آن شکلاتهای قطور چطور از درز باریک صندوق تو رفته است بلکه این است که حضرت اصلاً شکلات از کجا آورده. برای اینکه همه میدانیم که شکلات را از کاکائو درست میکنند و کاکائو هم گیاه منطقهء حارهء قارهء امریکا است و بعد از کشف قارهء امریکا چند صد سال بعد از غیبت حضرت، فرنگیها یاد گرفته اند از آن شکلات درست کنند. بنا براین ممکن نیست که حضرت با خودشان شکلات داخل چاه برده باشند تا هزار و دویست سال بعد توی صندوق انداخته باشند. لذا این رازی است که بنظر میرسد علمای حزب الاحمار هم از جوابگویی به آن عاجز بوده و علمای دینی شیعی و متصدیان مسجد جمکران با اتصال دائمی که با حضرت دارند باید به آن جواب بدهند. لذا رونوشت این وجیزه به مسجد جمکران ارسال میگردد. یا شاید هم معقولتر اینست که مثل خواجه حافظ شیرازی خفقان بگیریم و بگوییم: حافظ اسرار الهی کس نمیداند، خموش! آخر فضولی هم حدی دارد.

با تقدیم احترامات

ح.م. یاوه نگار